

واکاوی سهم مبلغان کلیسای شرق در شناساندن مناطق جغرافیایی در سده ۱۱ ه.ق. / ۱۷ م.

حسن فضل*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۶]

چکیده

سده ۱۱ ه.ق. / ۱۷ م. مقارن با سلطه ترکان عثمانی در مناطق آسیای صغیر، شام، مصر و برخی از کشورهای اروپایی بوده است. مدارای حاکمان با پیروان ادیان، محبوبیت دولت و گسترش ادیان و مذاهب را به دنبال داشته، و از این رهگذر، زمینه سفرهای مبلغان مسیحی به منظور تبلیغ مسیحیت و گردآوری کمک‌های مالی نیز فراهم می‌شده است. از نتایج مهم این‌گونه سفرها، تألیف سفرنامه‌هایی بود که تأثیر بسزایی در شناساندن جغرافیای دیگر سرزمین‌ها داشت. الیاس موصلی، ماکاریوس انطاکی و پسرش پولس سه تن از این مبلغان هستند. الیاس پانزده سال به بخشی از اروپا و آمریکای مرکزی و جنوبی سفر کرد. ماکاریوس و پسرش پولس نیز در دو سفر پنج‌ساله و هفت‌ساله، راهی کشورهای والاکیا، مولداوی، اوکراین، روسیه و گرجستان شدند. گرچه قصد اصلی این پدران مقدس، ماجراجویی و شناخت کشورها نبوده، اما نوشته‌هایشان سهم بزرگی در معرفی اوضاع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آثار تاریخی و مذهبی کشورها داشته است. در این مقاله با روشی تحلیلی توصیفی، سفرنامه‌های الیاس موصلی و ماکاریوس انطاکی معرفی و بررسی، و نقششان در معرفی مناطق گوناگون تشریح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: کلیسای شرق، الیاس موصلی، ماکاریوس انطاکی، گزارش‌های جغرافیایی.

* دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، استاد مدعو مؤسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران

Hf_1967_t@yahoo.com

مقدمه

در سده ۱۱ ه.ق. / ۱۷ م. اثر جغرافیایی مهمی در عالم اسلام نوشته نشده و بیشتر نوشته‌های جغرافیایی در دو رشته جغرافیای اقلیمی (از نوع فضایل) و سفرنامه (آن هم به مقصد استانبول) بوده است (یوسفی فر، ۱۳۸۱: ۳۲). از جمله افرادی که در سرزمین‌های اسلامی راهی سفر شدند، پدران مقدس مسیحی بودند. الیاس بن حنا موصلی سفری طولانی به بخش‌هایی از اروپا، آمریکای مرکزی و جنوبی داشت. ماکاریوس و پسرش پولس (پول) دو بار به روسیه سفر کردند که طبیعتاً از کشورهای مسیر هم دیدار داشتند. کشیشان دیگری هم پیش از ماکاریوس و پسرش به روسیه سفر کرده بودند. از میان این افراد می‌توان به اسقف کلیسای انطاکیه یوآکیم ضو (۱۵۸۲-۱۵۹۲) و اسقف اُتیموس (اُپتیموس) (۱۶۳۵-۱۶۴۷) اشاره کرد که البته به اندازه اسقفان اهل سفری که بعد از ایشان بودند، اهمیت چندانی نداشته‌اند (کراتشکوفسکی، بی‌تا: ۷۰۸/۲).

اگرچه سفرنامه‌های الیاس و ماکاریوس به شکل‌های کامل یا ناقص منتشر شده، اما متأسفانه نه فقط این سفرنامه‌ها به زبان فارسی ترجمه نشده، بلکه کتاب و مقاله فارسی درخوری هم درباره این مبلغان مذهبی در دست نیست. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که: این سفرنامه‌ها چه ویژگی و اهمیتی دارند؟ فرض نویسنده مقاله این است که نوشته‌های این نویسندگان تأثیر بسیاری در شناساندن تاریخ، جغرافیا و فرهنگ آن مناطق داشته است.

۱. تسامح دولت عثمانی با پیروان ادیان

در دولت عثمانی، پیروان ادیان در انجام دادن شعائر مذهبی و گسترش دینشان آزاد بوده‌اند و اصطلاحاً می‌توانسته‌اند دست به «اقدامات تبشیری» بزنند. برخی از جهانگردان و خاورشناسان این مسئله را در نوشته‌هایشان متذکر شده‌اند: نیبور درباره وضعیت مسیحیان در موصل نوشته است: «ایشان خوشبخت‌اند و با مسلمانان در کمال هم‌زیستی به سر می‌برند» (سلوم، ۲۰۱۴: ۲۰۳). لونکریک، جهانگرد مسیحی، نیز می‌نویسد: «مسیحیان و یهودیان در سایه نظام عثمانی بسیار آزادند و در جاهای دیگر این‌گونه نیست. حتی بغداد

واکاوی سهم مبلغان کلیسای شرق در شناساندن مناطق جغرافیایی در سده ۱۱ ه.ق. / ۱۷ م. / ۱۴۷

مکانی جهانی است» (همان). فوک نیز عقیده دارد: «مسیحیان بغداد، مراسم عبادیشان را با آزادی کامل انجام می‌دهند» (همان).

۲. مبلغان مسیحی

۲.۱. الیاس بن حنا موصلی (کریستف کلمب سوری)

الیاس در بغداد در خاندان عمون به دنیا آمد. این خاندان اصالتاً کلدانی و طبقه‌ای برجسته بودند (کخاله، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: ۳۹۲/۱). بطریق‌ها (پاتریسین‌ها)ی نسطوری به ایشان منتسب‌اند. سالزاد و سالمرگ الیاس دقیقاً مشخص نیست، ولی با توجه به اینکه در ۱۶۶۸ به آمریکا سفر کرده و آن هنگام هفده‌ساله بوده است، بنابراین باید در ۱۶۵۱ به دنیا آمده باشد. وی ارتباط نزدیک و خوبی با واتیکان، پادشاهان اروپا و رجال دربار داشته است. این نکته از القاب والایی که پاپ و پادشاه اسپانیا به او داده روشن می‌شود (کراچکوفسکی، ۱۳۸۹: ۵۴۸/۲). برادرانش نیز در شهرهای موصل و حلب نقش مهمی داشتند (کراتشکوفسکی، بی‌تا: ۷۰۱/۲). الیاس وسعت دید فراوانی داشت. از همین رو مأموریت‌های دیپلماسی و دینی فراوانی به او سپرده شده است. در مسافرت‌های طولانی‌اش، گاه در کسوت تاجر ظاهر شده است (کراچکوفسکی، ۱۳۸۹: ۵۴۸/۲). الیاس نخستین فرد شرقی بوده که از بغداد حرکت کرده و به آمریکا رفته است. بنابراین، نخستین سیاح شرقی دنیای جدید به شمار می‌رود (قاشا، ۲۰۰۹: ۳۰۰). الیاس بغداد را در ۱۶۶۸ ترک کرد. او و برادر همراهش عبدالمسیح (Lunde, 1992: 1) به زبان‌های کردی، عربی، ترکی و سریانی آشنا بودند. الیاس حین سفر به سبب همراهی با پدر کاپوچیان، به زبان‌های ایتالیایی، اسپانیولی، فرانسوی و لاتینی هم آشنا می‌شود (قاشا، ۲۰۰۹: ۳۰۰). انگیزه الیاس موصلی از سفرکردن، فراهم آوردن اعانه و کمک برای کلیسا بود (کراتشکوفسکی، بی‌تا: ۷۰۲/۲). سفر الیاس موصلی که آغازش ۱۶۶۸ بود، پانزده سال طول کشید (راضی، ۱۹۷۵: ۱۶۸).

۲.۱.۱. عنوان و ویژگی سفرنامه

نام کتاب الیاس موصلی، *سیاحه الخوري إلياس بن القسيس حنا الموصلی* است. سفرنامه الیاس موصلی دو بخش کلی و کاملاً مستقل دارد:

الف. گزارش سفر (السیاحه) که خود شامل سه قسمت است: ۱. سفر از بغداد تا مملکت فرنگ؛ ۲. سفر از مملکت فرنگ تا آمریکا؛ ۳. برگشت از آمریکا به فرنگ.
ب. کشف قاره آمریکا و تاریخ آن؛ این بخش تقریباً همان حجم بخش نخست کتاب را دارد که با تکیه بر کتاب‌های اسپانیولی و لاتینی، درباره فاتحان اسپانیایی و پادشاهان کشورهای قاره آمریکا، به‌ویژه آمریکای لاتین یا مرکزی، سخن می‌گوید (کراتشکوفسکی، بی تا: ۷۰۳/۲).

دیباچه؛ این دیباچه بسیار لطیف و زیبا به قلم یکی از اعراب مسیحی نوشته شده و با این عبارت آغاز می‌شود: «الحمد لله الذي خلق البرايا بحكمته واخترع الموجودات بأمره و كلمته و صور الإنسان على شبهه و مثاله و سلطه على سائر المخلوقات بفضله و إنعامه» (راضی، ۱۹۷۵: ۱۶۹).

۲. ۱. ۲. شرح سفر

الیاس در ۱۶۶۸ به همراه میخائیل کوندولیو (M. Condolen)، توپچی‌باشی ترکیه که اصالتاً قبرسی بوده، از بغداد حرکت کردند. آنها نامه‌هایی از پدران کرملی با خود آورده بودند. این پدران مقدس جایگاه مهمی در بغداد داشتند. ابتدا به دمشق و سپس به بیت‌المقدس رفتند. پس از زیارت قدس و اورشلیم، راهی حلب و سپس بندر اسکندرون (در خلیج اسکندرون فعلی) شدند. آنها از طریق دریا به طرف جزیره قبرس و سپس کرت رفتند و در پی آن رهسپار زانت یا زانتیه (Zante / Zakynthos)، جزیره‌ای در غرب یونان، شدند. در ادامه به بندر کورفو، در یونان کنونی رسیدند و سپس به بندر ایتالیا (Lunde, 1992: 1) و نیز رفتند و در پی آن به رم، نزد پاپ کلمنت نهم، رسیدند. پس از مدتی توقف در آنجا، از شهر جنوا سوار کشتی و عازم بندر مارسیلیای فرانسه (مارسی کنونی) و سپس شهر پاریس شدند. از آنجا به کشور اسپانیا رفتند؛ از شهرهای سن سباستین، مادرید، ساراگوسا، بارسلونا و کاتالونیا گذشتند و به قادیس (کادیث) (Cadiz) رسیدند. آنها مدت‌های طولانی در این شهرها ماندگار بودند (Farah, 2003: 11-12).

الیاس و همراهان به علت کمبود هزینه و مسائل مالی به ایتالیا و شهر رم رفتند و سپس از مسیر ناپل، جزیره سیسیل و شهر پالمو، به اسپانیا بازگشتند. شهرهای ساراگوسا،

واکاوی سهم مبلغان کلیسای شرق در شناساندن مناطق جغرافیایی در سده ۱۱ ه.ق. / ۱۷ م. / ۱۴۹

بارسلونا و سپس قادس، مجاور تنگه جبل الطارق مقاصد بعدیشان بود (Ibid.). آنها چون اجازه سفر را از «کارلوس دوم» در مادرید داشتند، توانستند قدم در سفری تاریخی بگذارند که هیچ عرب مسیحی تاکنون نگذاشته بود. کشتی‌شان در دوازدهم فوریه ۱۶۷۵ (Ibid.) از طریق اقیانوس اطلس (آتلانتیک) راهی قاره آمریکا شد. ایشان از جزایر قناری عبور کردند و پس از حدود پنجاه روز دریانوردی و گذر از اقیانوس اطلس به دلتای رود اورینو در کشور ونزوئلا رسیدند. سفرشان را بر کناره ساحل دریای کارائیب ادامه دادند و به قرطاجنه (کارتاخینا/ کارتاژ) واقع در کشور کلمبیا رسیدند. پس از اقامتی کوتاه، از طریق دریا و خشکی به کشور پاناما رفتند. پس از آن رهسپار کیتو، پایتخت اکوادور و سپس لیما، مرکز پرو، شدند. آنها مدت یک سال و نیم در شهر لیما اقامت گزیدند. چندی بعد از طریق کوه‌های اندیز به بولیوی و آرژانتین و سپس از طریق ساحل دریا، به شیلی رفتند و مجدداً به لیما بازگشتند. احتمالاً گزارشی که از برزیل و دو شهر توکومان (دوتوکومان فعلی) و بوئینس آیرس آرژانتین در سفرنامه آمده است، روایت و نقل دیگران است (کراتشکوفسکی، بی‌تا: ۷۰۲-۷۰۳). در ۱۶۸۰ آنها در لیما حضور داشتند.

در بازگشت، الیاس تصمیم به دیدن بخش‌های دیگر این قاره می‌گیرد. دیدن ینکی دنیا^۱ (ینگه‌دنیا) نیز در نظرش بوده است. از این‌رو در بیست‌ویکم سپتامبر ۱۶۸۱ از بندر کلخو (کلیاو) (Callao) (احتمالاً کالی کنونی) به پاناما، کاستاریکا، نیکاراگوآ، هندوراس و گواتمالا می‌رود و پای در مکزیک می‌گذارد. ظاهراً وی شش ماه در پایتخت مکزیک توقف داشته است. چون داستان‌هایی از کشور فیلیپین شنیده بود، با خود اندیشید که از راه جزایر آنجا و کشورهای چین و هند به سرزمینش بازگردد. او حتی می‌توانست در هندوستان، دوستان دیرینه‌اش را هم ملاقات کند. الیاس اگر به این کار دست می‌زد، زمین را دور زده بود؛ اما از این کار منصرف شد، چرا که نه فقط به مسیر اطمینان نداشت، بلکه از تأمین هزینه سفر هم واهمه داشت (کراچکوفسکی، ۱۳۸۹: ۵۴۸/۲). بنابراین، همان مسیر پیش را برگزید. از بندر وایراکروز مکزیک به هاوانا، پایتخت کوبا، رفت و از طریق اقیانوس اطلس، راه اسپانیا را در پیش گرفت. در گذر از اقیانوس، با طوفانی سخت دست و پنجه نرم کرد و سرانجام به

قادس رسید. پس از دیداری کوتاه از سویل، برای تجارت، عازم رم شد و در ۱۶۸۳ هدایای نادر و کمیابی را که جمع‌آوری کرده بود، پیشکش اینوسنسیوس یازدهم کرد (کراتشکوفسکی، بی تا: ۷۰۳/۲) (نقشه شماره یک).



نقشه شماره یک؛ مسیر سفر الیاس موصلی (تهیه‌کننده: نویسنده مقاله)

ظاهراً الیاس موصلی پس از بازگشت از سفر آمریکا، بقیه عمرش را در رم گذرانده است. در تأیید این مطلب می‌توان به چاپ کتابی به زبان عربی اشاره کرد که در ۱۶۹۲ در دوران پاپ اینوکنتیوس دوازدهم در شهر رم، با هزینه شخصی برای هموطنانش نوشته است (همان).

۲. ۱. ۳. اهمیت سفرنامه

الیاس موصلی نخستین فرد عرب مسیحی است که به قاره آمریکا قدم گذاشته است و از این رو سفرنامه‌اش بسیار مهم است. برخی از نکات مهم این سفرنامه عبارت‌اند از:

واکاوی سهم مبلغان کلیسای شرق در شناساندن مناطق جغرافیایی در سده ۱۱ ه.ق. / ۱۷ م. / ۱۵۱

الف. نوشته‌های الیاس منبع تاریخی جغرافیایی ارزشمندی تلقی می‌شود، زیرا او رخدادهای دوران استعمار را بدون هر گونه حب و بغض و عکس‌العمل عاطفی و احساسی بیان کرده است (همان)؛

ب. هرچند نگارنده از دینداران به شمار می‌رود و در این سفر میهمان حاکمان، اسقف‌ها و محکمه تفتیش عقاید (انکیزیسیون) بوده است، اما به زندگی روزمره‌اش، پدیده‌های طبیعی، داد و ستد، شکار، کشاورزی و کار بردگان و کارگران نیز توجه داشته و مطالب دقیقی در این زمینه نوشته است (همان)؛

ج. مطالب و مکان‌های جغرافیایی که در سفرنامه آمده، درست و صحیح است (همان)؛
د. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، مقدمه کتاب سبکی ادیبانه، و اقتباس‌ها و شاهدمنال‌هایی از ادبیات عربی مسیحی دارد (راضی، ۱۹۷۵: ۱۶۹). بقیه کتاب، سبکی روان و ساده، و لذا زبانی همه‌فهم دارد. در کنار نوشته‌ها، تعبیرات محلی، کلمات ترکی و محاورات روزانه هم دیده می‌شود (کراتشکوفسکی، بی‌تا: ۷۰۵/۲).

۲. ۱. ۴. ضعف سفرنامه

سفرنامه الیاس موصلی هرچند از آثار فاخر جغرافیایی به شمار می‌رود، اما اثری کلاسیک نیست. بنا به گفته گوردلیفسکی، شرق‌شناس روس، افق اندیشه الیاس محدود است و تعمیم‌پذیر نیست. مطالب عمومی مهم نیز در کتاب کمتر دیده می‌شود (همان: ۷۰۳/۲). از طرف دیگر، الیاس اصطلاحات عامیانه ترکی و فارسی را به کار برده که برای همه خوانندگان فهم‌پذیر نیست؛ ضمن اینکه خطاهای نحوی بی‌شمار دارد (راضی، ۱۹۷۵: ۱۶۷).

۲. ۱. ۵. چاپ سفرنامه

سفرنامه الیاس موصلی برای نخستین بار در ۱۶۹۲ در رم منتشر شد (قاشا، ۲۰۰۹: ۳۰۰). ظاهراً برای نخستین بار پدر آنطون رباط یسوعی سفرنامه الیاس موصلی را به زبان عربی منتشر، و در سلسله مقالات شماره هشتم مجله لبنانی / المشرق در ۱۹۰۵ (سبستیانی، ۱۴۲۶: ۱۲۸) یا ۱۹۰۶ چاپ کرده است (کخّاله، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: ۳۹۲/۱؛ زیدان، ۲۰۱۲: ۱۱۴۱؛ راضی، ۱۹۷۵: ۱۶۷).

۱۶۷). عنوان این مقاله، «رحلة أول شرقي إلى أميركا» بود (معلوف، ۱۳۶۷: ذیل «الیاس»). مجله المقتطف نیز این سفرنامه را چاپ کرده است (قاشا، ۲۰۰۹: ۳۰۰). بعدها نسخه‌های چاپ‌شده دیگری در شهرهای موصل، بغداد، قاهره، لندن و کشور هندوستان نیز به دست آمد که درستی نسخه چاپ‌شده در مجله مشرق را تأیید می‌کند (کراتشکوفسکی، بی‌تا: ۷۰۵/۲). در سال‌های اخیر نیز ابتهاج عمر طاهر الراضی متن سفرنامه را در مجله المورد (۱۹۷۵: ص ۱۶۷-۱۹۴) با عنوان «رحلة المواطن العراقي إلياس الموصلی أول سائح عربي يصل إلى الأميرکین» با توضیحات و پانوشته‌های ضروری به چاپ رسانده است. شخصی به نام فرح (E. Farah) نیز چاپ دیگری از این سفرنامه منتشر کرده که به صورت الکترونیکی هم در دسترس عموم است. در ۲۰۱۱ این اثر را ژان ژاک اشمیت (Jean-Jacques Schmidt) به زبان فرانسوی هم برگردانده است (Un Irakien en Amérique au XVIIIe siècle (1668 à 1683) (<http://alrihlah.com/books/news/81>)).

۲.۲. ماکاریوس بن زعیم انطاکی و پسرش پولس

ماکاریوس بن خوری پولس بروطس حلبی (درگذشته ۱۶۷۲) مکنّا به «ابن زعیم» (ابرس، ۱۹۹۴: ۴۲۴)، اصالتاً اهل سوریه بود. وی در دوازدهم دسامبر ۱۶۴۷ به مقام اسقفی در کلیسای انطاکیه، که مقرش در شهر دمشق بود، برگزیده شد (کراتشکوفسکی، بی‌تا: ۷۰۶/۲). ماکاریوس دو بار به روسیه سفر کرد (همان). سفر او در زمان قیصر (سزار) الکسیوس، پسر میخائیل، انجام شده است (دمشقی، ۱۳۲۸: ۴۶۱). ظاهراً نویسنده سفرنامه نخست [و بخشی از سفر دوم] پسرش پولس بن زعیم حلبی است. پولس در ۱۶۲۷ به دنیا آمد. او از نوجوانی در سفرها همراه پدر بوده و سفرنامه پدر را به زبان عربی نوشته است (کراچکوفسکی، ۱۳۸۰: ۸۲). وی از ۱۶۴۸ رئیس کشیشان اسقفی شده بود (همو، بی‌تا: ۷۰۷/۲). پولس، فردی شریف، اهل مطالعه و خطاطی ماهر بود (همان: ۷۰۶/۲). یکی از نویسندگان از پسر ماکاریوس به نام آرشیدیا کرپل در همراهی پدر نام برده است (ریشار، ۱۳۷۶: ۶۷). ظاهراً این فرد از ملازمان ماکاریوس در سفر بوده باشد.

واکاوی سهم مبلغان کلیسای شرق در شناساندن مناطق جغرافیایی در سده ۱۱ ه.ق. / ۱۷ م. / ۱۵۳

۲.۲.۱. انگیزه سفرها

الف. زیارت قدس در سال‌های ۱۶۴۲-۱۶۴۳ که در کنار آن دیداری از دمشق هم داشته است (کراتشکوفسکی، بی تا: ۷۰۷/۲).

ب. سفر نخست که بسیار مهم و طولانی بوده به مقصد روسیه برای جمع آوری اعانه و کمک به کلیسا انجام شده است (دمشقی، ۱۳۲۸: ۴۶۱). ظاهراً حوزه اسقفی اش بسیار مقروض بوده و مردم آنجا نیز تنگ‌دست بوده‌اند و توان کمک و همیاری نداشته‌اند (کراتشکوفسکی، بی تا: ۷۰۷/۲). نقل شده که کشیش پیش از او وام‌های سنگینی دریافت کرده و ماکاریوس مجبور بوده است برای بازپرداختشان به این سفر برود (ریشار، ۱۳۷۶: ۶۷).

ج. دومین سفر روسیه که پس از ده سال انجام شده، به منظور شرکت در انجمن (دادگاه) رسیدگی به پرونده نیکون، اسقف روسی، بوده است (دمشقی، ۱۳۲۸: ۴۶۱).

۲.۲.۲. ویژگی‌های دو سفرنامه

الف. پولس، نگارنده سفرهای ماکاریوس، فردی دانشمند و با فرهنگ، و با آثار نویسندگان مسلمان آشنا بوده است.

ب. الگوی کارش نوشته‌های دینی است نه ادبی.

ج. نوشته‌ها به نثری مسجع و متکلف است، اما برخی از مطالب محاوره‌ای و عامیانه مربوط به سوریه را شامل می‌شود که فهمش برای خواننده غیرسوری دشوار است.

د. برخی از مطالب شتاب‌زده نوشته شده و صبغه احساسی دارد؛ ضمن اینکه تجدید نظر و بازبینی نشده است (کراتشکوفسکی، بی تا: ۷۰۶/۲).

ه. پولس در این سفرنامه‌ها هر چه را دیده و شنیده، آورده است. از این میان، می‌توان به عادات و اخلاق مردم، جشن‌ها و میهمانی‌ها (به‌ویژه در کاخ‌ها)، رخدادهای سیاسی، وضعیت شهرها و روستاها، کنیسه‌ها و دیرها و ویژگی‌های دولت‌مردان و کارگزاران اشاره کرد (دمشقی، ۱۳۲۸: ۴۶۱).

و. مقدمه سفرنامه ماکاریوس با این عبارت شروع می‌شود: «بسم الله الحيّ الأزليّ الأبدیّ

السّرمدی و به نستعین» (ابرس، ۱۹۹۴: ۴۲۴).

۲.۲.۳. نخستین سفر به روسیه

سفر نخست ماکاریوس به مسکو در فاصله سال‌های ۱۶۵۲ تا ۱۶۵۹ بوده و هفت سال طول کشیده است (کراتشکوفسکی، بی‌تا: ۷۰۹/۲). ماکاریوس همراه فرزندش در نوزدهم ژوئن ۱۶۵۲ سفرشان را از حلب آغاز کردند. ابتدا به انطاکیه و سپس اسکندریه و ادنه رفتند. قونیه، بروسه، قسطنطنیه و بندر قسطنانزا (کنستانسا) در رومانی کنونی مسیر بعدی بود. از آنجا به بغدان یا بغضان (مولداوی) و افلاق (والاکیا/والاچیا/والاخیا/Wallachia) در رومانی فعلی رفتند و به علت تغییر حاکمان، مدت یک سال و نیم آنجا ماندگار شدند. در ادامه رهسپار یوگسلاوی و سپس کشور اوکراین (Ukraina) و پایتختش کی‌یف شدند. پس از مدتی به پوتیوال رسیدند که محدوده ورودی دولت مُسکُوی (مُسکُوا) یا روسیه بود. به علت شیوع طاعون، مجبور شدند شش ماه در کولومنه (کولومنا) بمانند. ظاهراً به سبب استقرار اجباری، قسمت‌هایی از سفرنامه در این مکان نوشته شده است (همو، ۱۳۸۰: ۸۲). پس از این درنگ چندماهه، عازم مسکو شدند. در این برهه تاریخی، تزار آلکسی میخایلوویچ در حال جنگ با لهستان بود و از این رو مسافران فرصت را غنیمت شمردند و بازدیدهایی از دیرها و بناهای تاریخی آن مناطق داشتند. گفته می‌شود در این زمان برای تصحیح کتاب‌های کلیسا هم مذاکراتی انجام داده‌اند (همو، بی‌تا: ۷۰۹/۲-۷۱۰).

ماکاریوس و پولس به دلیل طولانی‌بودن سفرشان در روسیه و مراوده با مردم، زبان روسی را فرا گرفتند و گاه به این زبان و زبان یونانی صحبت می‌کردند. آنها می‌کوشیدند کمتر از زبان ترکی استفاده کنند، چراکه مایه بدگمانی و تحقیر می‌شده است (همان: ۷۱۳/۲-۷۱۴). در ۱۶۵۶ آهنگ مراجعت کردند و تقریباً از همان راهی که رفته بودند، به حلب بازگشتند. سفرشان در یازدهم آوریل ۱۶۵۹ به پایان رسید (همان: ۷۱۰/۲) (نقشه شماره دو).

واکاوی سهم مبلغان کلیسای شرق در شناساندن مناطق جغرافیایی در سده ۱۱ ه.ق. / ۱۷ م. / ۱۵۵



نقشه شماره دو؛ مسیر سفر نخست ماکاریوس و پولس (تهیه کننده: نویسنده مقاله)

۲.۲.۴. دومین سفر به روسیه

سفر دوم به روسیه، هفت سال پس از سفر نخست بوده و احتمالاً در ۱۶۶۴ آغاز شده و تا ۱۶۶۹ ادامه داشته است. بنابراین، سفر دوم از سفر نخست کوتاه‌تر بوده و پنج سال طول کشیده است. همان‌طور که گفته شد، در هر دو سفر، پسرش پولس همراهش بوده، اما در سفر دوم، پولس در گرجستان از دنیا می‌رود (همان: ۷۰۷/۲).

در سفر دوم، ماکاریوس علاوه بر پسرش پولس، بابیس، اسقف اسکندریه، را نیز به همراه داشته است. مسیر سفر دوم با مسیر پیش متفاوت بود. آنها از قسطنطنیه به سمت شرق رفتند؛ بدین ترتیب که سواحل غربی و جنوبی دریای سیاه را پشت سر گذاشتند و به قفقاز و گرجستان رسیدند. به علت استقبال گرم بزرگان مسیحی و مردم، مدتی را در گرجستان سپری کردند. ظاهراً برای مدتی روابط نزدیکی با کاتولیکوس ماکسیم (درگذشته ۱۶۵۶) برقرار کرده بودند (ریشار، ۱۳۷۶: ۶۸). ماکاریوس و همراهان از آنجا راهی بندر آستاراخان در شمال غربی دریای مازندران شدند و در بیست‌ویکم ژوئن ۱۶۶۶ وارد آنجا شدند. در ادامه رهسپار مسکو شدند و در دوم نوامبر همان سال به آنجا رسیدند. این مسیر، نخستین مسیری است که فردی عرب و مسیحی آن را طی کرده است. ماکاریوس در مسکو در محاکمه نیکون شرکت کرد. توقفش در مسکو یک سال و نیم به طول انجامید. در بیستم ژوئن ۱۶۶۸ مسکو را به قصد وطن و در همان مسیری که آمده بودند، ترک کردند. هنگام بازگشت اتفاقات ناگواری برایشان رخ داد. نخستین رخداد این بود که به محل اقامتشان حمله، و اموالشان تاراج شد. دومین واقعه ناگوار این بود که ماکاریوس، پسرش پولس را در گرجستان از دست داد. پولس در تفلیس به خاک سپرده شد (حائری، ۱۳۴۴: ۸). ماکاریوس در ۱۶۶۹ به حلب بازگشت (کراتشکوفسکی، بی تا: ۷۱۱/۲-۷۱۲). خود ماکاریوس هم سه سال پس از مرگ فرزند در ۱۶۷۲ از دنیا رفت (همان: ۷۱۲/۲) (نقشه شماره سه).

واکاوی سهم مبلغان کلیسای شرق در شناساندن مناطق جغرافیایی در سده ۱۱ ه.ق. / ۱۷ م. / ۱۵۷



نقشه شماره سه؛ مسیر سفر دوم ماکاریوس انطاکی و پولس (تهیه‌کننده: نویسنده مقاله)

فرانسیس ریشار در مقاله‌اش معتقد است کشیش ماکاریوس در سفر به روسیه در گرجستان در کارتیل (کارتلی) و کاخ (کاختی) ثروت فراوانی جمع کرده است (ریشار،

۱۳۷۶: ۶۸). ظاهراً این دیدگاه درست نباشد، چراکه انگیزه سفر دوم به روسیه جمع‌آوری پول نبوده است؛ ضمن اینکه در این سفر اموالشان غارت شده است.

۲.۲.۵. اهمیت سفرها

گفته شد که مسیر سفر دوم را نخستین بار است که یک عرب مسیحی طی می‌کند. به هر روی، سفرهای اسقف ماکاریوس و فرزندش پولس از سویه‌های گوناگونی مهم است که به برخی‌شان اشاره می‌شود:

الف. مطالب ماکاریوس منبعی دست اول برای آگاهی از جغرافیای مناطق شرقی است (کراتشکوفسکی، بی‌تا: ۷۰۶/۲) و از مهم‌ترین مدارک تاریخی به شمار می‌رود (حائری، ۱۳۴۴: ۸). کومستاماروف نیز مطالب ماکاریوس درباره ارتباط روسیه با کشورهای بغداد (مولداوی) و افلاق یا والاکیا (رومانی کنونی) را نخستین منبع در این زمینه تلقی می‌کند (دمشقی، ۱۳۲۸: ۴۶۱). ماجرای اتحاد روسیه و اوکراین علیه لهستان نیز در این منبع به‌خوبی روایت شده است (کراتشکوفسکی، بی‌تا: ۷۱۸/۲).

ب. سفیران اروپایی معمولاً مدت کوتاهی در روسیه اقامت داشته‌اند؛ در این زمان کوتاه، صرفاً با درباریان مراوده می‌کردند و با لایه‌ها و سطوح گوناگون جامعه ارتباطی نداشتند. از این‌رو، اطلاعاتی از اوضاع جامعه نداشتند. اما ماکاریوس و پولس به دلیل توقف طولانی در روسیه و شاید انگیزه‌های دیگر، با عموم مردم نیز مواجهه و معاشرت داشتند و به‌علاوه، رخدادهای گوناگون آن زمان نیز از دیدشان پنهان نمانده است (دمشقی، ۱۳۲۸: ۴۶۱-۴۶۲).

ج. شیوه زندگی و حکومت پادشاهان و مراسم‌های گوناگونشان به‌تفصیل بیان شده است.

د. مراسم‌های مختلف کلیساها از قبیل اجرای سرود و خدمات دینی‌شان در این اثر روایت شده است.

ه. ویژگی‌های هنر و معماری باستان روسیه و بناهای تاریخی و مذهبی آنجا همچون دیرها و کلیساها به‌خوبی تشریح شده است.

واکاوی سهم مبلغان کلیسای شرق در شناساندن مناطق جغرافیایی در سده ۱۱ ه.ق. / ۱۷ م. / ۱۵۹

و. انتشار طاعون در کشور روسیه را به خوبی روایت کرده است (کراتشکوفسکی، بی تا:

۷۱۸-۷۱۶/۲).

۲.۲.۶. ضعف دو سفرنامه

برخی پژوهشگران انتقادهایی به این سفرنامه‌ها کرده‌اند. پیش‌تر به نثر محاوره‌ای بخش‌هایی از سفرنامه‌ها و نیز بیان احساسی و قلم شتاب‌زده‌شان اشاره کردیم. حبیب زیات در مقاله‌ای نسخه‌های گوناگون این سفرنامه‌ها را بررسی کرده است (زیات، ۱۹۳۲: ۵۶۸-۵۶۹، ۵۷۱-۵۷۲). وی از تبدیل و تحریف در این سفرنامه سخن گفته و نمونه‌هایی را مثال می‌زند (همان: ۵۷۱-۵۶۹). زیات همچنین از اشتباهات تاریخی موجود در سفرنامه‌ها نیز پرده برمی‌دارد (همان: ۵۷۲-۵۷۴).

۲.۲.۷. چاپ سفرنامه‌ها

نسخه‌هایی از این سفرنامه‌ها در موزه‌های انگلستان، فرانسه (پاریس) و روسیه (لنینگراد) موجود است. سفرنامه‌های کامل و نیز بخش‌هایی از این سفرنامه‌ها به زبان‌های مختلف ترجمه و منتشر شده است (کراتشکوفسکی، بی تا: ۷۱۹/۲). از هر یک از دو سفرنامه، نسخه‌ای در تفلیس موجود است که یکی از نویسندگان بدانها اشاره کرده است (حائری، ۱۳۴۴: ۸).

۲.۲.۸. دیگر آثار ماکاریوس

ماکاریوس علاوه بر سفرنامه‌هایی که به کمک پسرش پولس نوشته است، کتابی با عنوان *تاریخ الأفلاخ* (تاریخ والاکیا) دارد که هنگام اقامت اجباری در گرجستان نوشته است. از او مقاله‌هایی هم به جا مانده است:

الف. «جزیره‌های بزرگ موجود در دریا»؛

ب. «طبیعت عروس‌های دریایی (سیرن‌ها)»؛

ج. «پرندگان ذکرشده در مزامیر»؛

د. «گزارشی درباره رم»؛

ه. «فتح قسطنطنیه».

پسر او پولس هم آثاری دارد که همانند پدر ترجمه یا تألیف کرده است. او در نوشته‌هایش از منابع یونانی بهره برده است (کراتشکوفسکی، بی تا: ۷۰۷/۲). پولس علاوه بر نگارش دو سفرنامه، هنگام اقامت اجباری در کولومنا، به دلیل شیوع طاعون در روسیه، کتاب *تاریخ الملک باسلیوس ملک البغدان و حمله‌های نظامی و جنگ‌های او* را تألیف کرده است (همان). از دیگر آثارش می‌توان *کنیسه‌های یونانی در اواسط قرن ۱۷* و نیز *تاریخ بطارکه الأنطاکی (تاریخ بطریق‌ها)* را نام برد که با همکاری پدرش نوشته است (کحاله، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: ۸۴/۳).

نتیجه

گزارش سفر مبلغان مذهبی ساکن سرزمین‌های اسلامی در سده هفدهم از منابع ارزشمند برای پژوهش در جغرافیای جهان است؛ هرچند ممکن است کاستی‌ها و مطالب ناصوابی هم در آنها باشد. اگرچه قصد اصلی این پدران مقدس، خدمات معنوی بوده و برای زیارت مراکز مقدس مسیحی (همچون قدس) یا جمع‌آوری اعانه برای کلیسا یا انجام‌دادن مأموریت‌های دیگر سفر می‌کرده‌اند، اما تعدادی از این مبلغان در طول سفرهایشان، که گاه چندین سال طول می‌کشید، گزارش‌ها و یادداشت‌هایی را فراهم کرده‌اند که بیانگر بسیاری از ویژگی‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع مسیر سفر در آن سده‌ها است. این آثار پس از گذشت قرون و اعصار، روشننگر برخی از زوایای تاریخ، فرهنگ و تمدن شهرها و مناطق بوده است. این گزارش‌ها اکنون نیز برای آگاهی از کشورهای مسیر سفر این پدران مقدس مهم است. سفرنامه‌های الیاس موصلی و ماکاریوس انطاکی و پسرش پولس از این شمارند.

پی‌نوشت

۱. «دنیای جدید» واژه‌ای است که ترکان به مکزیک و بخش‌های جنوبی ایالات متحده آمریکا می‌دهند (راضی، ۱۹۷۵: ۱۶۱).

واكاوی سهم مبلغان کلیسای شرق در شناساندن مناطق جغرافیایی در سده ۱۱ ه.ق. / ۱۷ م. / ۱۶۱

منابع

- ابرس، میخائیل (۱۹۹۴). «مخطوط «مجموع لطیف» للبطریق ماکاریوس الثالث زعیم»، در: *المشرق، السنة ۶۸*، تموز و كانون الاول، ص ۴۲۱-۴۴۸.
- ارتیاد الآفاق، المركز العربی للادب الجغرافی، در: <http://alrihlah.com/books/news/81> (آخرین دسترسی: ۱۳۹۹/۹/۱۹)
- حائری، عبدالحسین (۱۳۴۴). «نسخ خطی شرقی و فهرست کتب خطی در شوروی»، در: *وحید مهر، س ۲*، ش ۲۰، ص ۶-۹.
- دمشقی، جرجی مرقس (مستشارالدوله) (۱۳۲۸). *المقتطف، المجلد السادس والثلاثون، الجزء ۵*.
- دیب، منار (۲۰۰۵). *مغامرة الأب إلياس الموصلی أول رحلة عربية إلى العالم الجديد، دمشق: مؤسسة الصحافة والطباعة والنشر*.
- راضی، إبتهاج عمر طاهر (۱۹۷۵). «رحلة المواطن العراقي إلياس الموصلی أول سائح عربي يصل إلى الأمريكتین»، در: *المورد، ش ۲*، ص ۱۶۷-۱۹۴.
- ریشار، فرانسيس (۱۳۷۶). «مسيحية و اسلام در قرن هفدهم؛ سه مجلس مناظره اسلامی مسیحی». ترجمه: ابوالحسن سروقد مقدم، در: *مشكوة، ش ۵۶-۵۷*، ص ۶۷-۷۴.
- زیات، حبيب (۱۹۳۲). «من سفره البطریق ماکاریوس الحلبي بقلم ولده الشماس بولس»، در: *المشرق، السنة الثلاثون، عدد ۸-۹*، ص ۵۶۱-۵۷۴.
- زیدان، جرجی (۲۰۱۲). *تاريخ آداب اللغة العربية، قاهره: مؤسسة الهداوي للتعليم والثقافة*.
- سبستیانی، الأب جوزیه دي سانتا ماریا الكرملی (۱۴۲۶). *رحلة سبستیانی، ترجمة: بطرس حداد، بيروت: الدار العربية للموسوعات*.
- سلوم، سعد (۲۰۱۴). *المسيحيون في العراق، بغداد/بيروت: مؤسسة مسارات للتنمية الثقافية والأعلامية*.
- قاشا، سهیل (۲۰۰۹). *مسيحيو العراق، بيروت/لندن: دار الوراق*.
- کحّاله، عمر رضا (۱۹۹۳/۱۴۱۴). *معجم المؤلفين، بيروت: الرسالة، الطبعة الأولى*.
- کراتشکوفسکی، اغناطیوس یولیانووفتش (بی تا). *تاريخ الأدب الجغرافي العربي، نقله إلى اللغة العربية: صلاح الدين عثمان هاشم، قاهره: الإدارة الثقافية في جامعة الدول العربية*.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۸۰). «در جست‌وجوی نسخ خطی همراه با دست‌نوشته‌ها (۳) (صفحاتی از خاطرات درباره کتاب و مردم)». ترجمه: پرویز اذکایی (سپیتمان)، در: *آیینه میراث*، ش ۱۵، ص ۷۶-۸۴.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۸۹). *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
معلوف، لوییس (۱۳۶۷). *المنجد*، تهران: معراج.

یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۱). «تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام»، در: *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۵۴-۵۵، ص ۲۴-۳۳.

Farah, Caesar E. (2003). *An Arab's Journey to Colonial Spanish America: The Travels of Elias al-Mūsili in the Seventeenth Century*, New York: Syracuse University Press.

Lunde, Paul (1992). "The New World through Arab Eyes", in: *Arab and Islamic Culture and Connection*, vol. 43, No. 3, available at:

(آخرین دسترسی: ۱۳۹۹/۹/۱۹) www.SaudiAramcoworld.Com

بررسی مفهوم «لطف» (فیض) در مسیحیت و آیین بودای پاک‌بوم^۱

دیتون هارتون*

ترجمه: زهرا محرمی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱]

چکیده

در مقایسه میان دو آیین بودای پاک‌بوم و آیین مسیحیت، در قلمرو رستگاری، به مفهومی ظاهراً مشترک بین آنها، یعنی «لطف»، می‌رسیم. در پژوهش پیش رو، ضمن تبیین مفهوم «لطف» در آموزه‌های تعلیمی هر یک از این دو آیین و لزوم وجود و اعطای آن از سوی مقامی برتر به پیروانش، شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها را ذکر می‌کنیم و در انتها، از پاسخ مسیحی به مفهوم بودایی در این باره سخن خواهیم گفت.

کلیدواژه‌ها: آیین بودای پاک‌بوم، آیین مسیحیت، آمیدا بودا، عیسی مسیح، تاری‌کی، لطف، رستگاری.

۱. برگردان از:

Dayton Hartman II, "The Concept of Grace in Both Christianity and Pure Land Buddhism Examined", available at: Apologetics.com, 2010.

* کشیش منصوب کتوانسیون باپتیست جنوبی (Southern Baptist Convention /SBC)

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادیان شرق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران z.moharrami@gmail.com

مقدمه

در سال‌های اخیر، علاقه برای مقایسه بین آموزه‌های عیسی مسیح با آموزه‌های بودا رواج بسیار یافته است. آموزه‌های تعلیمی هر یک از این دو درباره اخلاق، دانش و رستگاری به نظر می‌رسد چنان به موازات هم قرار دارند که گویا نوعی وابستگی متقابل بینشان هست، به گونه‌ای که برخی حتی تا آنجا پیش رفته‌اند که ادعا می‌کنند عیسی مسیح در واقع بودایی عامل به فرایض بود. این فرآیند به چنان درجه‌ای از هیجان رسیده که حتی دالای لاما چهاردهم می‌گوید عیسی مسیح نه انسان صرف، بلکه بوداسف^۱ بوده است.

کسانی که شباهت‌های تعلیمی فرضی بین مسیحیت و آیین بودا را مقایسه می‌کنند این کار را اغلب با برجسته کردن تصدیق مشترک لطف الهی در عمل رستگاری انجام می‌دهند. عقیده این است که وقتی شخص مسیحی و بودایی پاک‌بوم از «لطف» سخن می‌گویند، هر دو به مفهوم یکسانی اشاره می‌کنند. هدف این تحقیق، بررسی هر دو مفهوم «لطف بودایی» و «لطف مسیحی» است که به دنبال آن، پاسخی مسیحی نیز برای مفهوم بودایی مطرح می‌شود.

بودا

آیین بودا در قرن ششم پیش از میلاد، در شمال شرقی هند متولد می‌شود. شاهزاده سیدارته گوتمه، کسی که در دامن حمایتی عیش و تجمل بالیده، چهار منظره پی‌درپی را تجربه می‌کند. در این چهار منظره، او شاهد مرگ، بیماری، مراسم تشییع و تدفین، و راهبی است که زندگی را ترک گفته است (Corduan, 1998: 222). بعد از تجربه این منظره‌ها، گوتمه به راحتی قصرش را ترک می‌کند و نوعی زندگی کناره‌گیرانه در پیش می‌گیرد. او بعد از مطالعه کامل و جامع اعمال مراقبه‌ای و در پیش گرفتن زندگی بسان راهبان، از روشن‌شدگی نومید می‌شود. در میانه این نومیدی در نظر داشت به خود گرسنگی دهد تا به روشن‌شدگی دست یابد. طبق گزارش‌ها، وقتی گوتمه زیر درخت بوده‌ی نشسته بود روشن‌شدگی معنوی را تجربه کرد و در آن دریافت که همه چیز توهم است (Ibid.: 223). او سپس مجموعه

بررسی مفهوم «لطف» (فیض) در مسیحیت و آیین بودای پاک‌بوم / ۱۶۵

آموزه‌هایی را پروراند که در قالب «چهار حقیقت شریف» مدون شد. این چهار حقیقت، پایه و اساس آیین بودا می‌شود.

پیدایش آیین بودای پاک‌بوم

از تعالیم بودا، دو نظام متمایز پدید آمد. اولی، تیره‌واده، که اصولاً مکتبی راهب‌بنیاد (monk-based) در آیین بودا است. دومین نظام بزرگ، مه‌ایانه (که گردونه بزرگ‌تر هم نامیده شده)، نوعی نظام غیرروحانی (عامی) محور (layperson-centered) است. از نظام اخیر، شکل محبوبی از آیین بودا به نام پاک‌بوم متولد می‌شود.

آیین بودای پاک‌بوم در چین، در طول دوره سلطنت جین (jin) (۴۲۹-۲۵۶ پس از میلاد) شکل می‌گیرد (House, 2006: 69). بنیان‌گذار این فرقه، هوئی‌یوان (Hui-yuan) (۳۳۴-۴۱۶) است. راهبی در جیانگزی (Jiangxi) چین، که شروع به تفسیر سوره‌های سوکاوته و یوهه (Sukhavati Vyuhā sutras) به روشی می‌کند که به عقیده او، همه موجودات، در نهایت، در قلمرو ملکوتی که پاک‌بوم نامیده می‌شود، به تولد دوباره دست خواهند یافت (Ibid.). در سال ۴۰۲، هوئی‌یوان، جامعه پاک‌بوم را به وجود آورد (Reat, 1984: 154). او می‌آموزد که انسان با اعمال گوناگون مراقبه‌ای، می‌تواند ورود به پاک‌بوم را به دست آورد. بعد از مرگ هوئی‌یوان، راهب دیگری به نام دان‌لئان (Tan-luan) (۴۷۶-۵۲۴) شروع به تعلیم این مطلب می‌کند که انسان ورود به پاک‌بوم را فقط با قرائت نام بودایی که بر پاک‌بوم فرمانروایی می‌کند، می‌تواند به دست آورد (House, chart 69). این موجود، یعنی آمیدا بودا (بودای نور نامحدود)، از سر خیرخواهی ورود به سرزمین سعادت ابدی (bliss) را به کسی می‌بخشد که صرفاً از روی ایمان، نام او را قرائت کند.

تعالیم شان‌دائو (Shan-tao) (۶۱۳-۶۸۱) در ادامه کار دان‌لئان بود (Ibid.). شان‌دائو با تلاش برای جذب کسانی که انضباط لازم برای پرداختن به آیین بودای مراقبه‌ای (mediative Buddhism) را نداشتند، آموخت که آمیدا، سرانجام ورود به پاک‌بوم را با لطف خاص خودش (تاری‌کی) (tariki) به همه موجودات خواهد بخشید. اگر کسی به جد خودش را وقف قرائت نام آمیدا کند، می‌تواند این ورود را در طول حیات فردی‌اش به دست آورد.

سرانجام، [قوانین] این نظام در طول دوره سلطنت تانگ (Tang) (۶۱۸-۹۰۷) تدوین شد (Reat, 1994: 154) و آیین بودای پاک‌بوم به سرعت شروع به گسترش کرد. در سال ۷۱۳، نارضایتی امپراتوری منجر به شکل‌گیری اشکال مختلفی از آیین بودا شد. این نارضایتی به تلاش گسترده بوداییان پاک‌بوم برای تغییر عقیده شمار فراوانی از مردم انجامید. حمایت رهبر پاک‌بوم از آموزه‌های ساده و نیز محکومیت امپراتوری مکتب سه سده آیین بودا (Three Ages school of Buddhism)، باعث افزایش حمایت از فرقه پاک‌بوم شد (Ibid.: 155).

پس از اینکه آیین بودای پاک‌بوم در چین رو به زوال رفت در ژاپن جان تازه‌ای یافت. به گفته راس ریت (Ross Reat)، «اینین» (Ennin) (۷۹۴-۸۶۴)، راهب تندایی قرن نهم، عمل سرسپردگی (practice of devotion) به آمیتابهه (آمیدا) بودا را از چین به ژاپن می‌آورد (Ibid.: 200). این جنبش با انتشار رساله‌ها رو به گسترش بود. این رسائل را ابتدا راهبی به نام گن شین (Gen shin) (۹۴۷-۱۰۱۷) نوشته بود که به سبب ادغام تصاویر بصری‌شان با متن نوشتاری موفقیت چشمگیری به دست آوردند (Ibid.). گن شین مجموعه‌ای از تصاویر رسم‌شده از شکوه و عظمت پاک‌بوم و دهشت‌های «جهنم» را نشان می‌دهد. از طریق اثر او و آثار دیگران، آیین بودای پاک‌بوم، در ژاپن شروع به نفوذ کرد.

در سال ۱۱۷۵ راهبی به نام هونن (۱۱۳۲-۱۲۱۲) اثر خود با عنوان *سنچاکاشو* (*senchaka-shu*) را منتشر، و با این کار، آموزه پاک‌بوم را در ژاپن تزریق کرد (Ibid.: 199). هونن در پی انتشار رساله‌اش، شروع به تبشیر در ژاپن با آموزه‌های آیین بودای پاک‌بوم کرد. او به جز انکار اعتبار سایر آموزه‌های بودایی، تمام توجهش را بر تکرار عبارت «نامو-آمیدا-بوتسو» (*namu - amida - butsu*)، به معنای «من سر فرود می‌آورم به پرستش آمیدا بودا»، متمرکز کرد (Corduan, 1998: 232). هونن از طریق آموزه‌هایش، چنان تأثیرگذار شد که رهبری ژاپن او را تهدیدی برای دولت تلقی کرد. لذا سرانجام تبعید شد.

پس از مرگ هونن، شاگردش شینران (Shinran) (۱۱۷۳-۱۲۲۶)، تعالیم او را ادامه داد. شینران کوشید با حذف محدودیت‌های اندکی که در آیین بودای پاک‌بوم باقی مانده بود آموزه‌های هونن را ساده‌تر کند. وی با اختیار همسر و داشتن فرزندان برای خود، الزام

بررسی مفهوم «لطف» (فیض) در مسیحیت و آیین بودای پاکبوم / ۱۶۷

تجرد را به گونه‌ای مؤثر از بین برد (Reat, 1994: 203). به علاوه، تأکید کرد که انسان از طریق لطف آمیدا، و نه هیچ چیز دیگر، به «رستگاری» می‌رسد. شاید چشمگیرترین نوآوری‌ای که شینران عرضه کرده بود تقبیح وی از قرائت تکراری بود. از نظر او، انسان نیازی به تکرار مکرر نمبوتسو ندارد؛ در عوض، بیانی صمیمانه از اعتماد به آمیدا، پیروانش را از لطف او به نحو مؤثری بهره‌مند خواهد کرد (Ibid.). با افزایش شمار پیروان فداکار از زمان شینران، آیین بودای پاکبوم به محبوبیتی باورنکردنی دست یافته بود. در واقع، گسترش پاکبوم از زمان جنگ جهانی دوم شتابی باورنکردنی پیدا کرده است. امروزه پیروان پاکبوم بیش از نیمی از جمعیت ژاپن را تشکیل می‌دهند (Ibid.: 219). از این رو به نظر می‌رسد آیین بودای پاکبوم، خود را به عنوان یکی دیگر از دین‌های «مبتنی بر لطف» در کنار مسیحیت، تثبیت کرده است.

آموزه پاکبوم درباره لطف

بر اساس اسطوره‌شناسی پاکبوم، راهبی که درمه‌کاره (Dharmakara) نامیده می‌شد، در حالی که مجموعه‌ای از تجلیاتش را از سر می‌گذراند، غرق در درد و رنج انسان‌ها شد (Tennent, 2007: 141). او از تعداد افرادی که در دست‌یابی به نیروانه شکست خورده بودند، آنقدر وحشت‌زده و هراسان بود که سوگند یاد کرد روزی برگردد و راهی برای مردم عامی فراهم کند تا به سرزمین سعادت ابدی برسند (Corduan, 1998: 232). این سوگند به سوگند هجدهم معروف است. در این سوگند می‌خوانیم: «اگر وقتی من به بوداشدگی (buddhahood) برسم، موجودات مُدرک ده جهات که از صمیم قلب سر سپرده‌اند و مشتاق تولد دوباره در سرزمین من هستند و حتی ده بار مرا می‌خوانند، در آنجا متولد نشوند، چه بسا من به روشن‌شدگی متعالی (supreme enlightenment) نرسم» (Lopez, 2004: 384).^۲ پس از اینکه درمه‌کاره، مدت مدیدی از عمرش را صرف انجام دادن اعمال خوب و یادگیری درمه کرد، کاملاً به روشنی رسید. از این رو درمه‌کاره، نقش یک بوداسف را بر عهده گرفت. در حالی که رهایی خودش در نیروانه را به تأخیر می‌اندازد چه بسا بماند و به

دیگران در رسیدن به روشن‌شدگی کمک کند، او اکنون در سرزمین سعادت ابدی ناب (پاک‌بوم) به عنوان آمیدا بودا ساکن می‌شود. به یک معنا، آمیدا به جای دیگران رنج می‌کشد تا به آنها در تلاششان برای رستگاری کمک کند (Tennent, 2007: 139).

آموزه پاک‌بوم می‌آموزد که اگر کسی در قلمرو آمیدا بودا متولد شود، به مقام «عدم واگشت» (non-regression) دست می‌یابد. این اصطلاح یعنی پیرو، در سطح پایین‌تری از هستی متولد نخواهد شد. این یعنی ترس از پس‌روی بیشتر و افتادن در دام سمسره که بر افکار بیشتر بوداییان غلبه دارد و برای اندیشه بودایی، حیاتی است. به نظر هونن، بشر اکنون در عصری زندگی می‌کند که دست‌یابی به روشن‌شدگی از طریق اعمال سنتی بودایی را تقریباً غیرممکن می‌کند (Ibid.: 142). از این‌رو، هونن استدلال می‌کند که نموتسو برتر از سایر اعمال بودایی است، چراکه می‌تواند به‌تنهایی راهی برای پیشرفت معنوی نهایی فراهم کند (Ibid.). هونن تعالیمش را در عبارت زیر خلاصه می‌کند: «شیوه رستگاری نهایی که من رسماً بیان کرده‌ام ... چیزی نیست مگر تکرار صرف نام آمیدا بوتسو، بدون تردیدکردن در مهربانی او، که به موجب آن، فرد می‌تواند در سرزمین سعادت ابدی کامل متولد شود. ... از این‌رو بدون فخرفروشی، باید مشتاقانه و به‌تنهایی تکرار نام آمیدا را تمرین کرد» (Barry, 1972: 331). شینران با این بیان، که قرائت مکرر نموتسو کاری نمی‌کند جز حفظ شایستگی فرد در تلاش برای رسیدن به روشن‌شدگی، از هونن پیشی می‌گیرد. این تلاش تکراری، فقدان اعتماد کامل را در سوگند هجدهم نشان می‌دهد، که موجب انکار قدرت آمیدا می‌شود (Tennent, 2007: 146).

به گفته پل چانگ (Paul Chang)، «شینران دریافت که کارها و رفتار انسان مثل مراقبه و مطالعه سوره‌ها فقط وقتی معنادار می‌شود که فارغ از پاس‌داشت آزادشدن و رسیدن به روشن‌شدگی از طریق قدرت آمیدا، انجام شود و نه با هدف دست‌یابی به روشن‌شدگی» (Chung, 2004: 302). به اعتقاد او، نخستین باری که پیرو، نموتسو را قرائت می‌کند، «رستگاری» را به دست آورده است. تمام قرائت‌هایی که بعد از بار اول صورت می‌گیرد چیزی بیش از اعمال سپاس‌گزارانه نیست.

شینران معتقد بود زمانه بسیار بد شده است، به قدری بد که بشر دیگر توانایی تشخیص خوب از بد را ندارد؛ بدون توانایی تمیز درست از نادرست، فرد دیگر قادر نخواهد بود به روشن‌شدگی حقیقی برسد. از این‌رو، صرفاً ایمان به آمیدا، دست‌یابی به روشن‌شدگی را امکان‌پذیر می‌کند (Jackson & Markransky, 2000: 358). تیموئی تننت (Timothy Tennent) درباره این «لطف بی‌استحقاق» دست به قیاسی بودایی می‌زند. او داستان بچه‌گره را بازگو می‌کند، «بچه‌گره تصویر کاملی از لطف است. همان‌طور که بچه‌گره کاملاً باید تسلیم خواسته مادرش باشد، مرید نیز باید کاملاً تسلیم باشد...» (Tennent, 2007: 135). از این‌رو می‌توان گفت هونن و شینران به نوعی سولا‌گریتیا (sola gratia)^۲ اعتقاد داشتند. به‌علاوه، چون آن دو مطرح کردند که نجات فقط از طریق ایمان به سوگند دست‌یافتنی است، می‌توان گفت آنها سولا‌فیده (sola fide)^۴ را تجویز می‌کردند. در نهایت، آنها به نوعی سولو کریستو (solo Christo)^۵ نیز اعتقاد داشتند، که شباهت بسیار به سنت اصلاحی در مسیحیت دارد، شینران معتقد بود حتی گرایش به ایمان به آمیدا، هدیه‌ای از طرف خداوندگار پاکبوم است. از این‌رو عمل رستگاری، فقط از جانب آمیدا و فقط از طریق آمیدا است.

آیا منصفانه است که بگوییم بوداییان پاکبوم، «پروتستان‌های آیین بودا» هستند؟ آیا آموزه لطف آنها، واقعاً همانی است که درون مسیحیت ارتدوکس یافت می‌شود؟ صرفاً پس از تعریف دقیق آموزه ارتدوکس لطف، می‌توان ارزیابی شباهت‌ها و اختلافات بین مسیحیت و آیین بودای پاکبوم را آغاز کرد.

آموزه لطف در مسیحیت

مسیحیت می‌آموزد که بشر با گناه از خداوند دور افتاده است (I John 3: 4). وین گرودم (Wayne Grudem) گناه را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر گونه شکست در مطابقت با قانون اخلاقی خداوند در عمل، نگرش یا طبیعت» (Grudem, 1994: 490). گناه با سرکشی خودخواهانه آدم و حوا در مقابل دستور خداوند راجع به نخوردن از درخت معرفت، در نسل بشر ریشه دارد (Genesis 3: 1-19). نتیجه این عمل سرکشی این بود که طبیعت آدم و حوا ذاتاً گنهکار شد. به گفته پولس حواری، بشر، طبیعت گناه آدم را به ارث برده است: «...»

همان‌گونه که گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه گناه مرگ آمد، و بدین‌سان مرگ دامن‌گیر همه آدمیان شد، زیرا همه گناه کردند» (Romans 5: 12). به‌علاوه، پولس می‌گوید بشر نزد خداوند فاقد هر گونه خوبی است: «... من می‌دانم هیچ چیز خوبی در من، یعنی در جسم من، نیست...» (Romans 7: 18). ارمیای نبی می‌نویسد: «قلب مکارتر از هر چیز دیگری است و به طرز ناامیدکننده‌ای بیمار است، چه کسی می‌تواند آن را بفهمد؟» (Jeremiah 17: 9). هیچ کس نمی‌تواند هر کار خوبی را در پیشگاه خدا انجام دهد. پولس می‌نویسد: «کسانی که در جسم هستند نمی‌توانند خداوند را خشنود کنند» (Romans 8: 8). به عقیده عیسی مسیح، فقط از طریق او [یعنی خود عیسی] بشر می‌تواند چیزی را که در پیشگاه خدا خوب است، انجام دهد. عیسی گفت: «کسی که او در من، و من در او بماند، ثمره بسیار می‌برد، زیرا جدای از من، شما نمی‌توانید کاری انجام دهید» (John 15: 5). وضعیت بشر ناامیدکننده است. «آدم و حوا در لحظه‌ای که گناه کردند به لحاظ معنوی مُردند. مرگ فیزیکی‌شان نیز از همان روز شروع شد» (Geisler, 2004: 122). اگر خداوند قربانی جایگزین را برای بشر تدارک نمی‌دید، نسل بشر تا ابد لعنت می‌شد. انسان نمی‌تواند کار خوبی در پیشگاه خدا انجام دهد؛ او بی هیچ راهی برای اینکه خودش به رستگاری برسد، به حال خویش رها می‌شود. چون انسان نزد خدا کاملاً فاسد است، نیاز مبرم به ناجی دارد. از این‌رو، خداوند پدر، خداوند پسر را به عنوان قربانی جایگزین برای گناه انسان فرستاد. به گفته یوحنا (3: 16) «زیرا خدا جهان را چنان محبت کرد که یگانه پسر مولودش را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه زندگی ابدی داشته باشد». راه رسیدن به زندگی ابدی این است که به کار خاتمه‌یافته و نهایی خداوند، یعنی عیسی مسیح، ایمان بیاوریم. ایده کتاب مقدس درباره ایمان، به بهترین نحو با مفهوم «اعتماد» بیان می‌شود (Grudem, 1994: 711).

وین گرودم حفظ ایمان را به اعتمادی تشبیه می‌کند که ما به شخصی با نزدیک‌تر شدن تدریجی به او داریم (Ibid.). در حالی که ایمان برای نجات، ضروری است، مجزای از توبه، بی‌اثر است (Ibid.: 713). توبه را می‌توان این‌گونه توصیف کرد: «فهم عقلانی (اینکه گناه،

اشتباه است)، تأیید عاطفی تعالیم کتاب مقدس درباره گناه (ناراحتی از گناه و نفرت از آن) و تصمیم شخصی برای روی گردانی از آن (ترک گناه و تصمیم به اراده بر ترک آن و حرکت به سوی نوعی زندگی اطاعت از مسیح به جای آن)» (Ibid.).

فرد باید از اعمال گنهکارانه اش توبه، و به مسیح اعتماد کند (Acts 20: 21). او باید از کارهای بی روح (dead works) توبه کند و به خداوند ایمان داشته باشد (Hebrews 6: 1). پولس این فرآیند را در نامه اش به رومیان خلاصه می کند. او می نویسد اگر به زبان اقرار کنید که عیسی، خداوند است و در قلبتان معتقد باشید که خدا او را از مردگان برانگیخت، نجات خواهید یافت...» (Romans 10: 9). بر اساس کتاب مقدس، خداوند در ابدیت کسانی را که سخاوتمندانه نجات خواهد داد، از پیش شناخت. این پیش آگاهی را می توان در رومیان (8: 29) دید: «برای کسانی که از پیش می شناخت، او نیز از پیش مقدر کرد تا با تصویر پسرش مطابقت داشته باشند...». در گذشته ابدی، پدر، کسانی را از پیش مقدر کرد که در دنیای فانی انتخاب، و سپس با مسیح هم ارث شوند (Ephesians 1: 4-5).

به اعتقاد نورمن گیزلر (Norman Geisler)، «رستگاری به فرآیندی گفته می شود که خدا، از طریق کار مسیح، گنهکاران را از زندان گناه رهایی می بخشد» (Geisler, 2004: 223). رستگاری عمل کریمانه خدا است که او، و فقط او، انسان را می رهاوند. به علاوه، خداوند، شخصی را که هدیه رستگاری را دریافت می کند حیات دوباره می بخشد (Titus 3: 5). این حیات دوباره، مؤمن را از زندگی معنوی بهره مند می کند (Ibid.: 225). در تجدید حیات، فرد در پیشگاه خدا عادل شمرده می شود. این عادل شمردگی، جدای از کارهای انسان صورت می گیرد. طبق رومیان (3: 20) «به واسطه اعمال شریعت هیچ جسمی در نظر او عادل شمرده نخواهد شد...». علاوه بر این، پولس آموزه لطف از طریق ایمان را در نامه خود به افسسیان به اختصار بیان می کند. او می نویسد: «زیرا شما با لطف از خلال ایمان نجات یافته اید، و این از شما نیست، بلکه هدیه خدا است؛ نه نتیجه اعمال [شما]، تا هیچ کس فخر نکند» (Ephesians 2: 8-9).

در سنت پروتستان، اعمال موجب رستگاری نمی‌شوند، اما در عوض، به عنوان شهادی برای آنچه از پیش رخ داده، یعنی رستگاری، عمل می‌کنند. به اعتقاد پولس، مسیحی مقدر شده است که کارهای خوب انجام دهد (Ephesians 2: 10). رستگاری فقط با حفظ و نگه‌داشتن ایمان به دست می‌آید. اعمال به عنوان تبیینی ظاهری از قدردانی برای فعل باطنی خدا در تجدید حیات مؤمن، در کنار ایمان قرار می‌گیرد.

محدوده تفاوت‌ها

با اینکه قطعاً شباهت‌هایی بین مفاهیم لطف در پاک‌بوم و مسیحیت هست، تفاوت‌هایی هم بین آنها وجود دارد. اولاً، تفاوت فاحشی در مفهوم آنچه فرد از آن نجات می‌یابد، وجود دارد. مسیحیان معتقدند انسان باید از گناه خود نجات یابد. [ذات] بشر شر است و از این رو نیازمند لطف خدای قدوس و عادل است. بوداییان واقعیت گناه را انکار می‌کنند. بودایی معتقد است شر، نتیجه و ماحصل دوره‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم (عصر ماپو (Mappo)). به گفته تننت، ماپو، نیروی خارجی کرمه غیرشخصی است، در حالی که گناه، طغیان علیه خدا است (Tennent, 2007: 154). دام و تله‌ای که کرمه منفی است، شری است که بودایی از آن نجات می‌یابد.

دوم اینکه، در مسیحیت، انسان به دست خالقِ شخصی جهان نجات می‌یابد. در مکتب پاک‌بوم آیین بودا، بشر به دست خدای کارآمدی نجات می‌یابد که نقش خدایی را برای فراهم کردن راهی آسان به سوی سعادت بر عهده می‌گیرد. او راهبی بود که بعد از زندگی‌های بی‌شمار کوشید «روشن‌شدگی‌اش را به دست آورد»، و در نهایت آن را به دست آورد. از این رو، چیزی بیش از انسانی روشن‌بین نبود که به عنوان ناجی عمل می‌کرد. عیسی مسیح خدای قادر مطلق است که بشری می‌شود تا بتواند برگزیدگان را نجات دهد.

پاسخ مسیحی

مفهوم «لطف» در مکتب بودای پاک‌بوم از آیین بودا مطرح، و نیز، آموزه لطف پروتستان به روشنی تعریف شد. دو فرق اساسی [میان این دو] پیش از این بیان شد. علی‌رغم این

بررسی مفهوم «لطف» (فیض) در مسیحیت و آیین بودای پاک‌بوم / ۱۷۳

تفاوت‌ها، مسیحیت باید بپذیرد که آیین بودای پاک‌بوم، تردیدی روشن برای این ادعای مسیحیت که «تنها دین مبتنی بر لطف در جهان است» پیش می‌کشد. با این حال مسیحی آگاه، ناگزیر از ایرادهای ذیل درباره لطف پاک‌بوم است.

نخست اینکه، آیین بودای پاک‌بوم بر تلاش‌های راهبی عالی‌رتبه تمرکز دارد که آمیدا بودا شده است. مسیحیت، مبتنی بر کار تاریخی خدا-انسان تاریخی، یعنی عیسی مسیح، است. به علاوه، وجود عیسی مسیح از طریق شاهدان تاریخی مختلف تأیید شده است. آمیدا بودا محصل اسطوره‌شناسی و افسانه است.

این پرسش مطرح شده است که نقل است که آمیدا، «بودای نخستینی است که ماهیت تمام بوداها را به تصویر می‌کشد»، و ظاهراً این واقعیت غایی کاملاً «بی‌شکل» است که با اصطلاحات مختلفی مانند «تهیت» (emptiness)، چینی (suchness)، درمه-جسم (-dharma body)، و نیز، یکتایی (oneness)، وصف‌شدنی است. اگر این توصیفات واقعاً مناسب‌اند، آیا چنین تأکیدی بر اهمیت یک نام شخص‌گونه خاص («آمیدا») و بیان این واقعیت که سوگند می‌خورد و سپس با روش‌های خاصی برای اجرای آنها اقدام می‌کند، به مغالطه نمی‌انجامد؟ (Ryusei, 1998: 24). از این رو، پایه و اساس ایمان پاک‌بوم، خیال است تا واقعیت.

دوم اینکه، بودایی پاک‌بوم باید اطمینان داشته باشد که آمیدا او را از نظام کرمه‌ای که او در آن به بردگی گرفته شده، نجات خواهد داد. با این حال شایان ذکر است که نظام کرمه‌ای خودش ضدیت منطقی دارد. آیین بودا وجود خدا را انکار می‌کند. اما، کرمه برای اینکه نظامی ماندگار باشد نیازمند آگاهی است. آیا نیرویی غیرشخصی که فاقد آگاهی شخصی است می‌تواند اعمالی را انجام دهد که نیازمند نوعی تأمل آگاهانه و تصمیم‌گیری است؟ به عبارت دیگر، چگونه نظامی کور می‌تواند انسانی را در چرخه زندگی و مرگ نگه دارد، جز اینکه آگاهانه بداند چیزی را که انسان مذکور می‌گوید در زندگی قبلی خود انجام داده یا نداده است؟ چنان‌که هندریک وروم (Hendrik Vroom) تشخیص داده، کرمه نیازمند محاسبه‌گر آسمانی است. بدون اظهار نظر محاسبه‌گر چگونه ممکن است چیزی باشد که آمیدا بودا پیروان را از آن نجات دهد؟ کل نظام فاقد انسجام منطقی است (Vroom, 1996: 80).

سوم اینکه، نه تنها هستی آمیدا بودا، بلکه نقش او به عنوان بوداسف نیز در اسطوره‌شناسی ریشه دارد. فصل چهاردهم از سوره نیلوفر، چهار قاعده عملی را برای بوداسفی تعیین می‌کند که می‌تواند قانون را موعظه کند. قاعده اول می‌گوید بوداسف فقط باید با کسانی معاشرت داشته باشد که برای برقراری ارتباط مناسب به نظر می‌رسند. قاعده دوم ایجاب می‌کند که بوداسف، تمام پدیده‌ها را به صورتی کاملاً تهی ببیند. قاعده سوم بیان می‌کند که بوداسف باید از موعظه کردن قانون در همه زمان‌ها و با نگرش مناسب لذت ببرد. در چهارمین و آخرین قاعده لازم است بوداسف همیشه با همه مردم شفقت داشته باشد (Watson, 1993: 196-211). برای موضوع فعلی، صرفاً اهمیت قاعده‌های اول و چهارم ارزیابی می‌شود.

بر اساس قاعده اول، بوداسف باید از هر گونه ارتباط با افراد ذیل دوری کند: نجس‌ها، کشاورزان، شکارچیان، راهبان، زنان، کودکان، همجنس‌گرایان، غیربوداییان، جین‌ها و هندوها. بوداسف نمی‌تواند با هر کسی در فهرست مذکور تماس برقرار کرده یا قانون را برای آنها موعظه کند. قاعده چهارم با این منع مغایر است. بر اساس قاعده چهارم، بوداسف باید به تمام انسان‌ها شفقت داشته باشد، و قانون را در جهت کمک به آنها در دستیابی به روشن‌شدگی موعظه کند. با این حال، اگر بوداسف از قاعده اول پیروی کند احتمالاً دیگر از قاعده چهارم نمی‌تواند پیروی کند. نمی‌توان به همه نوع بشر شفقت ورزید و قانون را برایشان موعظه کرد تا روشن‌شدگی به دست آورند و در عین حال تقریباً از هر طبقه از مردم نیز دوری جست.

این تضاد، صرفاً به دو نتیجه منطقی می‌انجامد. اولاً، چون بوداسف احتمالاً نمی‌تواند از هر دو قاعده اول و چهارم هم‌زمان پیروی کند، قادر به موعظه قانون نخواهد بود. از این رو، بوداسف نمی‌تواند رسالتش را انجام دهد، رسالتی که کمک به همه نوع بشر برای رسیدن به روشن‌شدگی است. ثانیاً، چون بوداسف نمی‌تواند منطقاً شرایط فعلی خودش را دنبال کند، در بهترین حالت، در کمک به بشر بی‌ثمر، و در بدترین حالت، موجودی موهوم و ساختگی خواهد بود. اگر بوداسف نتواند قواعد اساسی را در مقام بوداسفی انجام دهد، فرض منطقی این خواهد بود که او وجود واقعی ندارد.

در نهایت، همان‌گونه که تیموثی تننت اشاره کرده، «بدیهی است که آیین بودا، نه آموزه‌ای درباره خدا، و نه مفهومی درباره گناه، و نه ... هیچ مبنای عینی برای اعطای لطف ندارد، از این‌رو علی‌رغم شباهت‌های زبانی ... اش، مفهوم «لطف» باید ... به طرز چشمگیری متفاوت با هم باشد» (Tennent, 2007: 156). آمیدا همانند عیسی مسیح، لطف نمی‌بخشد. آمیدا بودا لطف شایسته خود را به پیروانش انتقال می‌دهد و به این وسیله، نظام کرمه‌ای را خشنود می‌کند. در مسیحیت، مؤمن در پیشگاه خدا منصفانه بی‌گناه اعلام می‌شود.

آمیدا بودا زمانی انسان بود، انسانی که روشن‌شدگی‌اش را در طول زندگی‌های بی‌شماری با انجام‌دادن کارهای نیک و اعمال سختگیرانه بودایی به دست آورد. چگونه ممکن است کسی که تابع قانون کرمه بوده نه‌تنها بر نظام کرمه غلبه کند بلکه در واقع مهار کامل خود نظام را به دست آورد؟ اگر آمیدا بودا قدرت پایان‌دادن به نیاز فرد برای وفاداری به اعمال بودایی را به منظور آزادشدن از نظام کرمه‌ای دارد آیا او خدای قدرتمند نظامی بی‌خدا نشده است؟ دلیل اینکه آمیدا بودا به روشن‌شدگی رسیده، این است که او در «دوره طلایی» آیین بودا زندگی می‌کرد. در دوره طلایی، فرد می‌توانست روشن‌شدگی را از طریق تلاش‌های خود، چه مرد باشد چه زن، به صورت قطعی به دست آورد. ظاهراً بعد از عروج آمیدا بودا به روشن‌شدگی، این دوره طلایی سپری شد. چون ما اکنون در عصر ماپو هستیم، انسان دیگر نمی‌تواند از نظام کرمه‌ای رهایی یابد. در نتیجه باید با اقدامات آمیدا بودا نجات یابد. با این حال، اگر رستگاری مبتنی بر تلاش‌های فردی باشد، رستگاری از طریق لطف نیست.

تفاوت مسیحیت با آیین بودای پاک‌بوم در این است که مسیحیت تعلیم می‌دهد که خدا انسان را به سبب تطهیر شرعی به وسیله عیسی مسیح، از طرف کسانی که از هر تصویری از تلاش برای رستگاری چشم می‌پوشند، نجات می‌دهد. صرفاً پس از اینکه انسان از هر گونه تلاشی برای نجات خود صرف نظر کرد، می‌تواند رستگاری را در عیسی مسیح بیابد. این به این دلیل نیست که عصر طلایی رستگاری به وسیله تلاش به پایان رسیده، بلکه به این

دلیل است که بشر کاملاً از نجات خویش ناتوان است و همیشه بوده است. لطف مسیحی، لطفی عادلانه است، زیرا الزامات شرعی خدا را برآورده می‌کند. آیین بودای پاک‌بوم صرفاً با یافتن روزه‌ای در این نظام، قانون کرمه را ساقط می‌کند.

نتیجه

مسیحیت در طول قرون وسطا با بحران مواجه شد. پدران اصلاحات متوجه شدند که رهبری کاتولیک رومی آموزه رستگاری را از طریق ایمان به تنهایی، پشت سر گذاشته است. با تلاش‌های انسان‌هایی مانند مارتین لوتر و جان کالون، کلیسا شاهد اصلاحات الاهیاتی بود. آموزه رستگاری مبتنی بر لطف دوباره جان گرفت. از آن زمان، ظاهراً مسیحیت پروتستان، به عنوان تنها راه رستگاری مبتنی بر لطف، پابرجا مانده است.

آیین بودای پاک‌بوم، با حمایت از لطف به عنوان راهی به سوی روشن‌شدگی، تصور مسیحیت را به پرسش می‌کشد. با این حال، این لطف، آن چیزی نیست که به نظر می‌رسد. پاک‌بوم بر مبنای [اعمال] راهی اسطوره‌ای بنا شده که از نردبان روشن‌شدگی معنوی بالا رفت. بعدها این راهب مسیری را فراهم کرد که از طریق آن می‌توان بر قوانین کرمه غلبه، یا آن را واژگون کرد. این آزادی، فرصت روشن‌شدگی را بعد از یک عمر زندگی فراهم می‌کند. گرچه ممکن است این برای بودایی جذاب به نظر برسد، [اما] فاقد اظهار نظر آمیدا بودا درباره لطف است. از آنجا که آمیدا تنها انسانی بود که راهش را به سوی بوداشدگی ادامه داد، پاک‌بوم هنوز هم بر مبنای اعمال [نیک] است. لطف فقط اکنون عرضه شده، چون عصری که انسان اکنون در آن زندگی می‌کند بسیار بدتر از آن است که با [انجام‌دادن] اعمال نیک بتوان بر آن غلبه کرد.

آموزه مسیحیت درباره لطف به مراتب عالی‌تر از آموزه پاک‌بوم است زیرا لطف مسیحی، گناه شرعی انسان را جبران می‌کند. مسیح خود را بر روی صلیب قربانی کرد، نه به این منظور که نمونه‌ای باشد، بلکه برای اینکه بهایی منصفانه برای گناه بشر بپردازد. در اندیشه مسیحی، انسان همواره از نجات خویش عاجز و ناتوان بوده است. فقط از طریق عطای خداوند است که انسان می‌تواند از گناهی که او را گرفتار کرده است، نجات یابد.

پی‌نوشت‌ها

۱. موجودی که به روشن‌شدگی بودا رسیده و اکنون انتخاب می‌کند که نیروانهاش را در کمک به دیگران در رسیدن به روشن‌شدگی‌شان به تأخیر بیندازد.
۲. در اوایل تاریخ بودا، رایج بود که کسی به‌زبان نام بودا را ستایش کند. بنابراین، این گذار نسبتاً ساده‌ای بود به سوگند یا ذکر شفاهی برای رستگاری که در آیین بودای پاک‌بوم یافت می‌شد؛ نک: Andrews, 1970: 2
۳. واژه‌ای لاتینی و به معنای فضل؛ یکی از پنج سولا که خلاصه‌ای از باورهای اساسی اصلاح‌طلبان در دوره اصلاحات پروتستان را نشان می‌دهد (م).
۴. سولا فیده به معنای «فقط ایمان» است. اکثر پروتستان‌ها معتقدند مردم باید به عیسی اعتماد کنند و اینکه عیسی، مردم را به رابطه با خدا باز می‌گرداند. سولا فیده یعنی اعتماد به عیسی تنها راهی است که بشر می‌تواند با آن نجات یابد و در نهایت، پس از مرگ به بهشت برسد (م).
۵. سولو کریستو یعنی «فقط مسیح»؛ یکی از پنج سولا که اصلاح‌طلبان پروتستان اعلام کردند و بر نقش اساسی عیسی در نجات تأکید دارد (م).

منابع

- Andrews, Alan (1970). "Nembutsu in the Chinese Land Tradition," in: *The Eastern Buddhist* 3.
- Barry, William (ed.) (1972). *The Buddhist Tradition in India, China, and Japan*, New York: Vintage.
- Chung, Paul (2004). "Martin Luther and Shinran: The Presence of Christ in Justification and Salvation in a Buddhist-Christian Context," in: *Asia Journal of Theology*, no. 18.
- Corduan, Winfried (1998). *Neighboring Faiths*, Downers Grove, IL: Intervarsity Press.
- Geisler, Norman (2004). *Systematic Theology*, Vol. 3, Bloomington, MN: Bethany House.
- Grudem, Wayne (1994). *Systematic Theology*, Grand Rapids, MI.: Zondervan.
- House, Wayne (2006). *Charts of World Religions*, Grand Rapids, MI.: Zondervan.
- Jackson, Roger; Makransky, John (ed.) (2000). *Buddhist Theology: Critical Reflections by Contemporary Buddhist Scholars*, Surrey, UK: Curzon.
- Reat, Ross (1994). *Buddhism: A History*, Fremont, CA: Jain Publishing, 1994.
- Ryusei, Takeda (1998). "Mutual Transformation of Pure Land Buddhism and Christianity: Methodology and Possibilities in Light of Shinran's Doctrine," *Nanzan Symposium* 10, 24.
- Tennent, Timothy (2007). *Theology in the Context of World Christianity*, Grand Rapids, MI.: Zondervan.
- Vroom, Hendrik (1996). *No Other Gods*, Grand Rapids, MI: Eerdmans.
- Watson, Burton (1993). *The Lotus Sutra*, New York: Cambridge University Press.
- Lopez, Donald (ed.) (2004). *Buddhist Scriptures*, London: Penguin.